



Imam Sadiq^(pbuh) University



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 18, No. 2, (Serial. 36), Summer 2025

10.30497/qhs.2025.239703.3965

Research Paper

Identifying the Author of *Tanwīr al-Miqbās* through the Geographical Region of Origin of the Work and Comparison of Transmitted Narratives

Mahdieh Dehghani Ghanateghestani *

Hasan Asgharpour **

Received: 29/05/2024

Accepted: 26/10/2024

Abstract

A one-volume commentary, almost three centuries ago, due to the presence of *Ibn 'Abbās's* name at the beginning of each *Sūrah*, the lost work of *Fīrūzābādī*, *Tanwīr al-Miqbās*, was considered to be *Ibn 'Abbās's* commentary. The publication of the book with this name marked a series of researches among Western researchers. Finally, instead of *Fīrūzābādī*, some called *Kalbi*, some *Ibn Wahb al-Dīnawarī*, and some *'Abd Allāh ibn Mubārak Dīnawarī* as the author of the book. The current research is descriptive-analytical in terms of its fundamental purpose and in terms of method, and it aims to identify the main author by identifying the Habit of the formation of this book and comparing its text with the items available in that geographical area. This research shows that, firstly, the narrators in the book's chains all belong to the east of the Islamic world. Secondly, the comparison of the contents of the book with the narrations of *Kalbi* in other writings related to the east of the Islamic world shows that the content of the book corresponds to the narrations of *Kalbi* in the writings after the third century of Hijri in terms of "content", "words" and "interpretive style". Thirdly, the search for reports of the external existence of *Kalbi's* commentary, shows that "*Kalbi's* commentary" had a physical existence in the east of the Islamic world from the third century onwards. Fourthly, the narrator has added some points to the original book with the meanings of "*Qīl*" and "*Yuqāl*". Therefore, the existing commentary is a layered text and the work of several authors.

Keywords: *Tanwīr al-Miqbās*, *al-Wazeh fi Tafsir al-Qur'an*, *Commentary of Ibn 'Abbās*, *Commentary of Kalbi*, *stratigraphy*.

© The Author(s) 2025.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (m.dehghani@khu.ac.ir)

** Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran (h.asgharpour@shahed.ac.ir)





<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۸، شماره ۲، پیاپی ۳۶

بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۹۲-۶۹

doi 10.30497/qhs.2025.239703.3965

مقاله پژوهشی

شناسایی مؤلف تنویر المقباس از رهگذر منطقه جغرافیایی پیدایش اثر و مقایسه منقولات

مهدیه دهقانی قناتگستانی*

حسن اصغریپور**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

مقاله برای اصلاح به مدت ۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

تفسیری یک جلدی، قریب به سه قرن پیش، به واسطه حضور نام ابن عباس در آغاز هر سوره، اثر گم‌شده فیروزآبادی، تنویر المقباس عن تفسیر ابن عباس قلمداد شد. انتشار کتاب با این نام و نشان مجموعه‌ای از پژوهشی‌ها را در میان پژوهشگران غربی رقم زد. در نهایت، به جای فیروزآبادی، برخی کلبی، برخی ابن وهب دینوری و برخی عبدالله بن مبارک دینوری را مؤلف کتاب خواندند. پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادین و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و برآن است با شناسایی زیست‌بوم شکل‌گیری این اثر و مقایسه متن آن با منقولات موجود در آن پهنه جغرافیایی، نگارنده اصلی را شناسایی کند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد اولاً راویان موجود در اسناد کتاب، همگی متعلق به شرق جهان اسلام‌اند. ثانیاً مقایسه مطالب کتاب با منقولات کلبی در دیگر نگاه‌های متعلق به شرق جهان اسلام نشان می‌دهد که محتوای کتاب از جهت «مضمون»، «الفاظ» و «سبک تفسیری» با منقولات کلبی در نگاه‌های پس از سده سوم هجری مطابقت دارد. ثالثاً جستجوی گزارش‌های رسیده از وجود خارجی تفسیر کلبی نشان می‌دهد از قرن سوم به بعد «تفسیر کلبی» در شرق جهان اسلام وجود فیزیکی داشته است. رابعاً راوی، نکاتی را بر اصل کتاب با تعبیر «قیل» و «یُقال» افزوده است. بنابراین تفسیر موجود، متنی لایه‌ای و اثر چند نویسنده است.

واژگان کلیدی: تنویر المقباس، الواضح فی تفسیر القرآن، تفسیر ابن عباس، تفسیر الکلبی، لایه‌شناسی.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (m.dehghani@khu.ac.ir)

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (h.asgharpour@shahed.ac.ir)

طرح مسئله

پژوهشگران غربی در راستای شناسایی نویسنده کتابی تفسیری موسوم به تنویر المعباس یا الواضح پژوهش‌های مختلفی را رقم زده‌اند و افراد مختلفی را به عنوان نویسنده آن معرفی کرده‌اند. در این میان همچنان جا دارد محتوای این کتاب با منقولات هر یک از نویسندگان احتمالی مقایسه شود و از این طریق درباره نویسنده این اثر داوری شود. چه اینکه یکی از شیوه‌های شناسایی نویسنده کتابها، مقایسه محتوای کتاب با منقولات موجود از هر یک از نویسندگان احتمالی است. بنابراین پرسش اصلی این پژوهش آن است که مقایسه محتوای کتاب تنویر المعباس با منقولات موجود، نام چه کسی را به عنوان نویسنده اصلی این اثر نمایان می‌سازد؟ البته باید این احتمال را نیز از نظر دور نداشت که امکان دارد متن فعلی کتاب متنی چند لایه و چند نویسنده در شکل‌گیری آن اثر گذاشته باشد. (درباره متون چند لایه بنگرید: پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۷۴-۷۸) بدین منظور پس از بیان پیشینه، بحث در چهار محور اصلی، با رویکرد «شناسایی منطقه جغرافیایی شکل‌گیری تفسیر» و سپس «مقایسه منقولات موجود در آن منطقه جغرافیایی از هر یک نویسندگان احتمالی با محتوای کتاب موجود» پیش می‌رود.

پیشینه پژوهش

حاجی خلیفه (۱۹۶۷ق) در کشف الظنون برای نخستین بار، نگارش تفسیری با نام تنویر المعباس عن تفسیر ابن عباس را به مجدالدین فیروزآبادی (۸۱۷ق) نسبت داد. (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۲) و دیگر تراجم‌نگاران در این زمینه از وی پیروی کردند. (معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۹۶) در سال ۱۲۸۰ قمری، در بمبئی، تفسیری بدین نام نشر یافت؛ البته در هیچ نسخه خطی از تفسیرِ نشریافته، انتساب اثر به فیروزآبادی یا نام تنویر المعباس دیده نشده بود و تا کنون نیز یافت نشده است. (مهدوی‌راد و نیل‌ساز، ۱۳۸۵ش، ص ۴۵؛ به نقل از ریپین، ۱۳۸۳ش، ص ۴۲) گویا کسی که نخستین بار نسخه خطی‌های موجود را تنویر المعباس عن تفسیر ابن عباس دانسته، بر پایه تکرار «وباسناد عن ابن عباس» در آغاز تفسیر هر سوره، میان تفسیر موجود و ابن عباس رابطه‌ای قطعی فرض نموده است و از آنجا که در عنوان تفسیر فیروزآبادی تعبیر «عن تفسیر ابن عباس» دیده می‌شود، بر آن شده که تفسیر موجود، همان تفسیر فیروزآبادی؛ یعنی، تنویر المعباس عن تفسیر ابن عباس است. از سوی دیگر، گروهی در انتساب این منقولات به ابن عباس و یا انتساب اصل کتاب به فیروزآبادی تردید نمودند. بیشترین بررسی‌ها در این باره را خاورشناسان انجام داده‌اند. ونزبرو در کتاب مطالعات قرآنی خویش کوشید با عدم اعتماد بر اسانید و تکیه صرف بر تحلیل ادبی اثبات کند این تفسیر پس از سال ۲۰۰ هجری نوشته شده است؛ (مهدوی‌راد و نیل‌ساز، ۱۳۸۵ش، ص ۲۹) شاگرد ونزبرو یعنی ریپین، نیز بر همین پایه، یعنی تحلیل ادبی، ابتدا تاریخ تقریبی نگارش این کتاب را

اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم تخمین زد و سپس آن را بر تفسیر مفقوده‌ای که پیشتر بروکلیمان و سزگین در آثار خود بدان اشاره کرده‌اند یعنی الواضح نوشته عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (۳۰۸ق) تطبیق داد. (موتسکی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱-۳۳) به گفته موتسکی، ریپین دلیلی بر این انتخاب نداشت، جز آنکه نام یکی از روایان موجود در اسناد این کتاب یعنی «عبد الله بن مبارک» با نام نویسنده کتاب الواضح یعنی «عبد الله بن محمد بن وهب» شباهت داشت و او نیز در سده‌ای که به وسیله تحلیل ادبی متن، به عنوان زمان نگارش کتاب تعیین شده بود می‌زیست. به هر حال این تفسیر، در سال ۱۴۲۴ق با عنوان جدید تفسیر ابن وهب المسمى الواضح فی تفسیر القرآن الکریم چاپ گردید (مهدوی‌راد و نیل‌ساز، ۱۳۸۵ش، ص ۵۵)، نهایتاً فان اس و به دنبال او موتسکی پیشنهاد دادند که نویسنده کتاب الواضح نه عبد الله بن وهب دینوری بلکه عبد الله بن مبارک دینوری باشد. (موتسکی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱-۴۸)

درباره این تفسیر مقالات زیر به زبان فارسی نشر یافته است:

۱. اعتبارسنجی اصالت انتساب «تنویر المقباس» به ابن عباس، نوشته عبدالهادی فقهی‌زاده و سید جعفر صادقی
۲. تاریخگذاری تفسیر منسوب به ابن عباس نقد روش تحلیل ادبی و نزبر و ریپین، نوشته مهدوی راد و نیل‌ساز
۳. تاریخ‌گذاری تفسیر موسوم به ابن عباس چند نکته تکمیلی، نوشته هارالد موتسکی، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا

۱. بررسی جغرافیای زندگی راویان

در این کتاب، برای بیان تفسیر هر آیه یا هر نکته تفسیری، سندی جداگانه بیان نشده، بلکه تنها در آغاز تفسیر بسمله سوره حمد و آغاز تفسیر سوره بقره، در هر دو چاپ آن (با عنوان تنویر المقباس و الواضح)، اسنادی آمده است و پس از آن به گونه‌ای ثابت و یکسان در آغاز تفسیر هر سوره، سند معلق «و یاسنده عن ابن عباس» دیده می‌شود. اسناد آغازین این کتاب در دو چاپ آن متفاوت است و با وجود تفاوت، همه آنها بخشی ثابت و یکسان دارند؛ چه، همگی آنها به «سُدی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس» ختم می‌گردند و تفاوت اسناد، تنها در بخش آغازین آنهاست. در اینجا برای شناخت مؤلف این کتاب، بخش غیرمشترک این اسناد (یعنی راویان قبل از سُدی)، به تفکیک اسناد بازشناسی خواهند شد:

۱-۱. سند اول

سند زیر در آغاز تفسیر «بَسْمَلَه» در چاپ این کتاب با عنوان تنویر المقباس دیده می‌شود:

أخبرنا عبدالله الثقة بن المأمون الهروی قال أخبرنا أبي قال أخبرنا أبو عبدالله قال أخبرنا أبو عبيد الله محمود بن محمد الرازي قال أخبرنا عمار بن عبد المجيد الهروی قال أخبرنا علي بن إسحاق السمرقندی عن محمد بن مروان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۲)

در ادامه، شش راوی پیش از سُدّی، از آخر به اول بررسی خواهد شد:

۱-۱-۱. علی بن إسحاق السمرقندی

علی بن اسحاق بن ابراهیم الحنظلی السمرقندی، با وصف رجالی صدوق، متوفی سال ۲۳۷ ق است. (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ ق، ج ۶، ص ۱۷۵؛ مزی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۰، ص ۳۲۰) درباره او دو نکته کلیدی وجود دارد:

نخست اینکه حوزه فعالیت او شرق جهان اسلام است. چه اینکه او خود سمرقندی است و حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور او را با وصف «من کبار شیوخهم» از بزرگان نیشابور معرفی می‌کند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ ق، ص ۹۱) همچنین اکثر قریب به اتفاق راویان او - که نوعاً تنها نام آنها باقی مانده است و روایتی از آنها ثبت نشده است و وصف رجالی آنها نیز معلوم نیست - منسوب به شهرهای مختلف خراسان قدیم و شرق جهان اسلام هستند. برای مثال از میان آنان می‌توان به حفص بن معارک السرخسی (مزی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۰، ص ۳۲۰؛ سهمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۳۸؛ سمعانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۲۴۴) و عبدالله بن محمد بن صالح السمرقندی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ مزی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۰، ص ۳۲۰) اشاره کرد.

دومین نکته مهم درباره او مربوط به اثر تفسیری اوست. سمعانی از قول یکی از ناقلان علی بن اسحاق گوید:

سمع مع أخيه، محمد، كتاب التفسير لأبي الحسين علي بن إسحاق بن إبراهيم الحنظلي السمرقندی (سمعانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۴۷)

همچنین سمعانی از قول محمد نامبرده نقل می‌کند:

سمعت الكتاب - یعنی التفسير - والمشافهات مع أخى أحمد بن حامد عن علي بن إسحاق سنة مائتين وثلاث وثلاثين، وأربع وثلاثين، وخمس وثلاثين، فارتفع لنا في ثلاث سنين. (پیشین)

از این جملات فهمیده می‌شود علی بن اسحاق صاحب کتابی تفسیری بوده است که البته این کتاب نام خاصی نداشته و با عنوان کتاب یا التفسير شناخته می‌شده است. از منابع دیگر به دست می‌آید که این کتاب تفسیر در واقع تفسیر کلبی بوده که او به واسطه سُدّی از کلبی نقل می‌کرده است. ابن عساکر درباره محمد بن کرام از شاگردان

علی بن اسحاق گوید: «... وسمع التفسیر من علی بن إسحاق الحنظلی السمرقندی عن محمد بن مروان عن الكلبي وسمع ببلخ من إبراهيم بن يوسف الماکياني وبمرو من ... وبهراة من ... و بنيسابور من ... (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۵، ص ۱۲۸)

براساس این گزارش، محمد بن کرام در حالی که در بلخ و مرو و هرات و نیشابور از افراد متعددی تنها سماع داشته است، از علی بن اسحاق کتاب خاصی تحت عنوان التفسیر را سماع کرده است. این تفسیر به لحاظ ماهیت، کتابی بوده که از سُدّی از کلبی نقل می‌شده است. همچنین حاکم نیشابوری علی بن اسحاق را تنها ناقل دست‌نوشتی از محمد بن مروان سُدّی معرفی می‌کند: «نسخة لمحمد بن مروان السُدّي ينفرد بها علي بن إسحاق السمرقندی عنه». (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۲)

نام علی بن اسحاق در تعداد انگشت شماری از اسناد دیده می‌شود و گرچه سند این روایات مشابه سند موجود در این کتاب نیست و محتوای آنها نیز شبیه محتوای این کتاب نیست، اما نکته شایان توجه این است که نویسندگان کتابهایی که روایات او را نقل کرده‌اند، همگی اهل خراسانند. (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۶؛ امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۲ به نقل از نسخه خطی زین الفتی نوشته احمد بن محمد العاصی از علمای کرامیه خراسان) و این نکته نیز دال بر حضور علمی علی بن اسحاق در منطقه شرق جهان اسلام است.

۱-۲. عمار بن عبد المجید الهروی

نسبت هروی در سند نشان می‌دهد که عمار بن عبد المجید، اهل هرات است؛ یعنی، بسان دیگر ناقلان علی بن اسحاق متعلق به شرق جهان اسلام است. ابن حبان (۳۵۴ق) هنگام سخن درباره راوی به نام داود بن عفان گوید: او در «خراسان» می‌گشت و سخنان دروغی را از انس بن مالک نقل می‌کرد و تنها اصحاب رأی و کرامیه احادیث او را می‌نگاشتند ... او از انس نسخه موضوعه‌ای را روایت می‌کرد، ما این نسخه موضوعه را از «عمار بن عبد المجید» از او از انس بن مالک نوشته‌ایم. (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۹۳) بدین ترتیب، روشن می‌شود عمار بن عبد المجید هروی، جز نقل از علی بن اسحاق، ناقل نسخه‌ای موضوعه از داود بن عفان از انس بن مالک نیز بوده است. در الموضوعات ابن جوزی حدیثی درباره عقوبت قوم لوط با همین سند دیده می‌شود. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۳، ص ۱۱۲) افزون بر این، حاکم حسکانی نیشابوری نام «ابویاسر عمار بن عبدالمجید» را در سند تفسیر مقاتل بن سلیمان بلخی یاد می‌کند. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۴۱)

بدین ترتیب نام او در سند نقل سه کتاب - یعنی تفسیر مورد بررسی، کتابی از انس و تفسیر مقاتل - در شرق جهان اسلام دیده می‌شود. این نکته می‌تواند بر این حقیقت دلالت داشته باشد که او از مشایخ اجازه و طریق انتقال کتابها از طبقه‌ای به طبقه دیگر در آن منطقه بوده است.

۱-۳. ابو عبید الله محمود بن محمد الرازی

نسبت رازی در سند نشان می‌دهد این راوی اهل ری بوده است. او را نمی‌توان براساس کتابهای رجال و اسناد و ... شناسایی کرد. تنها در سند روایتی در فضیلت امیرالمومنین (ع)، در کتاب زین الفتی العاصمی خراسانی دلیلی بر روایت محمود بن محمد بن رجاء از عمار بن عبد المجید از محمد بن کرام دیده می‌شود. هر دو راوی اخیر یعنی عمار بن عبد المجید و محمد بن کرام از راویان علی بن اسحاق هستند. (حسینی میلانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۳۰ و ج ۱۱، ص ۱۴۰ به نقل از نسخه خطی)

۱-۴. أبو عبد الله

راوی چهارم در این سند تنها با عنوان «ابو عبد الله» معرفی شده است و بیش از این چیزی درباره او گفته نشده است. احتمال دارد مراد از این کنیه «حاکم نیشابوری» باشد؛ چه در میان محدثانی که در این طبقه قرار دارند، «حاکم نیشابوری» با عنوان ابو عبد الله شهرت دارد. او زاده سال ۳۲۱ق و متوفای سال ۴۰۵ هجری است. همچنین همو در برخی اسناد، با یک واسطه ناقل اخبار از علی بن اسحاق است. (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۶) همچنین هموست که از نسخه منحصر به فرد علی بن اسحاق از محمد بن مروان سُدی در کتاب معرفة علوم الحديث خبر داده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۲) و هموست که بنا به گزارش ذهبی به خراسان و ماوراء النهر سفر کرده و از داشته‌های حدیثی آن مناطق مطلع بوده است. (ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۳۹)

۱-۵. عبد الله الثقة بن المأمون الهروی از پدرش

پنجمین راوی مأمون است و براساس سند، هروی. دو راوی با نام مأمون منتسب به هرات قابل شناسایی است: نخست مأمون بن أحمد السلمی الهروی که در کتابهای رجال با اوصاف «دجال»، «یضع الحديث»، «أتی بطامات وفضائح» معرفی شده است. او به سال ۲۵۰ قمری وارد شام شده است. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۴۲۹) بر این اساس، او نمی‌تواند راوی حاکم نیشابوری باشد که حدود ۷۰ سال پس از این تاریخ متولد شده است. دیگر، مأمون بن الحسن / الحصین أبو عبد الله الهروی، الداودی. او متوفی سال ۴۰۴ هجری است. (ذهبی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۰۵) درباره او تنها می‌دانیم که وثیر بن المنذر النسفی از او نقل روایت می‌کند. (ابن ماکولا، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۶۷ و ج ۴، ص ۹۸ و ج ۷، ص ۳۸۹)

راوی ششم فرزند مأمون یعنی «عبدالله» است که در سند با وصف وثاقت معرفی شده است و به هرات منسوب گشته است. نام این راوی تنها در سند مورد بررسی دیده می‌شود و در هیچ کتاب دیگری اعم از رجال و حدیثی و ... اثری از او نیست.

نتیجه آنکه، همه راویان موجود در این سند، یا متعلق به شرق جهان اسلام هستند یا به نوعی با راویان آن منطقه در ارتباط بوده‌اند.

۲-۱. سند دوم

دومین و آخرین سندی که در نسخه چاپی این کتاب به عنوان تنویر المقباس در آغاز تفسیر سوره بقره دیده می‌شود، سند زیر است:

و یاسنادہ عن عبد اللہ بن المبارک قال حدثنا علی بن إسحاق السمرقندی عن محمد بن مروان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس ... (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۲)

این سند، به سند نخست معلق است که در اینجا با توجه به سند نخست، با تکمیل بخش پایانی، سند به طور کامل نوشته شده است. تفاوت اصلی این دو سند در عبدالله بن مبارک است و البته روشن نیست آغاز سند دقیقاً به چه کسی بازمی‌گردد و چه کسی با سند خودش از عبدالله بن مبارک نقل می‌کند. تنها بر اساس سند می‌توان گفت عبدالله بن مبارک ناقل از علی بن اسحاق است. درباره عبدالله بن مبارک دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه او «الدینوری» باشد؛ شخصی که تفسیری با نام الواضح نوشته است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۳؛ داودی، ۲۵۰/۱) و موتسکی او را نامزد نگارندگی تفسیر موجود معرفی کرده است. (موتسکی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱) نام او یعنی «عبدالله بن مبارک دینوری» تنها در یک سند دیده می‌شود (ابن‌شاذان، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۰) که از قضا این سند با سندی که در برخی از نسخ تفسیر موجود آمده - یعنی سندی که اکنون در حال بررسی آن هستیم - مشابهت دارد و به نظر می‌رسد همین مشابهت سبب شده که موتسکی بر آن شود که عبدالله بن مبارک موجود در این سند همان عبدالله بن مبارک دینوری است و از آنجا که او صاحب تفسیر بوده، موتسکی، بر آن شده اوست که نویسنده تفسیر مورد بررسی است.

الواضح	مئه منقبه
	حدثنا الحسين بن محمد بن مهران الدامغاني من كتابه
	محمد بن عبدالله بن نصر
	عبدالله بن المبارك الدينوري
	الحسن بن علي
عبدالله بن المبارك	محمد بن عبدالله بن عروه
علي بن اسحاق	يوسف بن بلال
محمد بن مروان ...	محمد بن مروان

جدول ۱: مقایسه سند ابن‌شاذان و دو سند در الواضح: نقل دینوری با سه واسطه و نقل ابن‌مبارک با یک واسطه از ابن‌مروان (سدی)

بخش پایانی دو سند فوق (از ابن‌مروان تا ابن‌عباس) یکسان است. در سند موجود در کتاب *مئه منقبه*، عبدالله بن مبارک «دینوری» با سه واسطه از ابن‌مروان نقل می‌کند در حالی که در سند مورد بررسی، عبدالله بن مبارک با یک واسطه از ابن‌مروان نقل حدیث می‌کند.

نتیجه آنکه گرچه عبدالله بن المبارک الدینوری در سندی مشابه با یکی از اسناد کتاب مورد بررسی دیده می‌شود، اما به دلیل تفاوت در طبقه نمی‌توان به طور قطع گفت ابن‌مبارک در سند مورد بررسی همان عبدالله بن المبارک الدینوری است مگر آنکه احتمال ارسال در سند را مطرح نمود و معتقد شد سند مورد بررسی دارای افتادگی است و میان ابن‌مبارک و ابن‌مروان راویانی جز علی بن اسحاق وجود داشته‌اند.

راوی دیگری که با عنوان عبدالله بن المبارک شناخته می‌شود، از بزرگان و مشایخ مرو و خراسان است، اما او قریب سال ۱۸۰ از دنیا رفته است (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۴) و از آنجا که علی بن اسحاق متوفی سال ۲۳۵ هجری است امکان ندارد او نیز راوی از علی بن اسحاق بوده باشد.

همچنین در سند شمار اندکی از روایات شیعه، نام عبدالله بن المبارک دیده می‌شود (رک: خوئی، ۱۱/۳۱۰-۳۱۱)، اما باز دلیلی بر اتحاد راوی مورد بررسی با یکی از آن راویان وجود ندارد.

نتیجه آنکه نمی‌توان به روشنی درباره هویت عبدالله بن مبارک موجود در این سند داوری کرد و به طور قطع او را عبدالله بن مبارک دینوری یا دیگری قلمداد کرد.

۱-۳-۳. سند سوم و چهارم

در آغاز کتاب چاپ شده با عنوان تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم متن زیر دیده می‌شود: قال حدثنا ابو علی بن شمر الهروی، قال حدثنا منصور بن المنذر، حدثنا عمار بن عبد المجید، قالوا حدثنا علی بن اسحاق بن مسلم السمرقندی / و حدثنا ایضا الحسن بن علی بن شمر، قال حدثنا ابو جعفر محمد بن عبدالله بن عروه قال حدثنا یوسف بن بلال قال حدثنا محمد بن مروان الکوفی عن الکلبی محمد بن السائب عن ابی صالح بادن مولی ام هانی عن ابن عباس ... (ابن وهب، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴)

متن فوق خود ترکیبی از دو سند اصلی است. (مرز جدایی این دو سند در متن فوق با / مشخص شده است.) در سند نخست همچون دو سند پیشین، علی بن اسحاق ناقل اخبار از سُدّی است، اما در سند دوم یوسف بن بلال ناقل از سُدّی است. این نکته به خوبی از عبارت «قالا حدثنا» که قبل از نام سُدّی آمده است، فهمیده می‌شود. اکنون بررسی این دو سند:

۱-۳-۱. سند سوم:

در این سند، همچون سند اول، عمار بن عبد المجید، راوی علی بن اسحاق است. پیش از این درباره این دو، سخن گفته شد. نام ابوعلی بن شمر الهروی و منصور بن المنذر در هیچ کتاب دیگری دیده نمی‌شود و در نتیجه هیچ اطلاعاتی درباره این دو موجود نیست و تنها براساس این سند می‌توان دریافت که ابوعلی بن شمر، هروی یعنی اهل هرات است. یعنی او نیز بسان دیگر شاگردان علی بن اسحاق به شرق جهان اسلام تعلق دارد.

۱-۳-۲. سند چهارم:

در این سند، متفاوت با اسناد پیشین، نام علی بن اسحاق دیده نمی‌شود. رپین معتقد است در همه اسناد کتاب نام علی بن اسحاق دیده می‌شود. (مهدوی‌راد و نیل‌ساز، ۱۳۸۵ش، ص ۴۷)، حال آنکه در این سند، نام او نیامده است. براساس این سند حسن بن علی بن شمر از ابو جعفر محمد بن عبدالله بن عروه از یوسف بن بلال از سُدّی آراء تفسیری را نقل می‌کند. اکنون بازشناخت راویان این سند:

۱-۲-۳-۱. یوسف بن بلال

در این سند به جای علی بن اسحاق، نام یوسف بن بلال دیده می‌شود. او از دو جنبه شبیه علی بن اسحاق است: اولاً مانند علی بن اسحاق متعلق به شرق جهان اسلام است و ثانیاً درباره او نیز مانند علی بن اسحاق گفته شده که راوی «تفسیر کلبی» است و «تفسیر کلبی» را از سُدّی می‌کند. (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۳۴؛ ابن ماکولا، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۷۸؛ ذهبی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۸۵) یعنی در اینجا نیز اساساً تفسیر از آن کلبی تلقی می‌شود.

نام یوسف بن بلال در سند بیست روایت دیده می‌شود. (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴، ۱۶۷، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۷۷، ۳۱۵ و ج ۴، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ همو، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۴۴۱ و ج ۴، ص ۸۵، ۴۶۰ و ج ۷، ص ۱۵۰؛ همو، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۸ و ج ۶، ص ۲۷۵ و ۲۷۷؛ ابن شاذان، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۰؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ابن طاووس، ۱۳۶۳ق، ص ۲۱۱؛ زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۹؛ ابن سیرین، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۴۱) درباره منقولات او نکات زیر شایان توجه است:

۱. در ۱۹ روایت، یوسف بن بلال از سُدی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس به نقل روایت پرداخته است و در یک روایت او از سُدی به نقل روایت پرداخته و بقیه سند بیان نشده است. بنابراین سند ثابتی که او بدان طریق نقل می‌کند همان سندی است که در آغاز این کتاب نیز بدان اشاره شده است.
۲. جز شباهت سند، مضمون روایات رسیده از او در دیگر منابع با متن تفسیر موجود شباهت‌هایی دارد. به عنوان نمونه بنگرید:

معرفة السنن و الآثار بیهقی: رأیتم منهم صلاحاً فی دینهم وحفظاً لأمر مالهم. (بیهقی، ۲۰۲۰م، ج ۴، ص ۴۶۰) تفسیر موجود: (فإن أنستم منهم) فإن رأیتم منهم (رشد) صلاحاً فی الدین وحفظاً فی المال (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۶۵)

برای نمونه‌ای دیگر مقایسه کنید: (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۶۳ و فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۲۷۲) همچنین در مواردی سبک تفسیری در روایات منقول از یوسف بن بلال از سُدی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس با سبک تفسیری کتاب موجود مشابه است و بسان تفسیر موجود، متن روایات آمیخته‌ای از متن قرآن و تفسیر کوتاه است؛ به عنوان نمونه بنگرید:

دلائل النبوه، بیهقی: ... کفار قریش (سدا) غطاء (فأغشیناهم) يقول ألبسنا أبصارهم وغشیناهم (فهم لا يبصرون) النبی صلی الله علیه وسلم فیؤذونه (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۸) تفسیر موجود: (سدا) غطاء (فأغشیناهم) أغشینا أبصار قلوبهم (فهم لا يبصرون) الحق والهدی ویقال وجعلنا من بین أیدیهم سدا سترًا حیث أرادوا أن یرجموا النبی صلی الله علیه وسلم بالحجارة وهو فی الصلاة فلم يبصروا النبی صلی الله علیه وسلم ومن خلفهم سدا سترًا حتی لا يبصروا أصحابه فأغشیناهم أغشینا أبصارهم فهم لا يبصرون النبی فیؤذوه (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۳۶۹). برای نمونه‌ای دیگر مقایسه کنید: (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۵ و فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۳۷۲).

۳. در ۱۸ روایت احمد بن محمد بن نصر اللباد، راوی از یوسف بن بلال است. او از بزرگان نیشابور است. (ذهبی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۷۵) و در یک روایت مانند سند مورد بررسی محمد بن عبدالله «هروی» ناقل سخن از یوسف بن بلال است و در یک سند ناقل سخن از یوسف بن بلال معرفی نشده است.

۴. از بیست روایت، پانزده روایت در آثار بیهقی نقل شده و پنج روایت دیگر در پنج کتاب دیگر آمده است. بیهقی اهل بیهق از نواحی خراسان بزرگ قدیم است. حاکم حسکانی دیگر ناقل سخنان او، از بزرگان نیشابور است و نیز ابن شاذان ناقل دیگر سخنان او، به خراسان سفر داشته و از بزرگان آن سامان حدیث شنیده است. (ابن شاذان، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۳)

این نکات به خوبی نشان می‌دهد که روایات او نیز مانند علی بن اسحاق در منطقه خراسان بزرگ نقل می‌شده است.

۵. نکته دیگر این است که شواهدی در دست است که نشان می‌دهد محتوای نقل شده از یوسف بن بلال به عنوان مکتوبی تفسیری شناخته می‌شده است و این مکتوب تفسیری، به «کلبی» منسوب می‌شده است. برای مثال: شاهد اول: سعد السعود ابن طاووس: فصل فیما نذکره من الجزء الثالث عشر من تفسیر الکلبی من الوجهة الأولى من القائمة الثانية منه بلفظه حدثنا یوسف بن بلال عن محمد عن الکلبی عن ابي صالح عن ابن عباس فی قوله تعالی ... (ابن طاووس، ۱۳۶۳ق، ص ۲۱۱)

شاهد دوم: معرفة السنن و الآثار بیهقی: وفی تفسیر الکلبی عن ابي صالح عن ابن عباس فی هذه الآية معنی ما رویناه عن مجاهد ... أخبرنا أبو عبد الرحمن بن محبوب الدهان أخبرنا الحسين بن محمد بن هارون حدثنا أحمد بن محمد بن نصر حدثنا یوسف بن بلال حدثنا محمد بن مروان عن الکلبی فذكره (بیهقی، ۲۰۲۰م، ج ۲، ص ۴۴۱) در اینجا بیهقی ابتدا مطالبی را که از مجاهد نقل شده با آنچه که در «تفسیر کلبی» از ابوصالح از ابن عباس آمده است مشابه ارزیابی می‌کند و پس از آن به تکمیل سند تا کلبی پرداخته و سند خود تا تفسیر کلبی را بازگو می‌کند. برای نمونه‌های دیگر بنگرید: بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۶۳ و ج ۴، ص ۳۰۴؛ بیهقی، ۲۰۲۰م، ج ۴، ص ۸۵، ۴۶۰ و ج ۷، ص ۱۵۰. همه این نمونه‌ها نشان می‌دهند که بیهقی محتوای نقل شده را متعلق به ابن عباس یا ابوصالح یا سُدّی یا حتّی یوسف بن بلال یا دیگر راویان حاضر در سند نمی‌داند، بلکه او محتوای نقل شده را برگرفته از مکتوبی تفسیری متعلق به «کلبی» معرفی می‌کند.

۱-۲-۳. ابوجعفر محمد بن عبدالله بن عروه

ابوجعفر محمد بن عبدالله بن عروه «هروی» است و از شماری از راویان مروزی به نقل روایت می‌پرداخته که در میان آنان سويد بن نصر دیده می‌شود. سويد بن نصر هموست که ابووهب احمد بن رافع وراق از شاگردان علی بن اسحاق نیز از او روایت می‌کند. (مزّی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۲۷۲؛ ج ۱۸، ص ۴۸۶؛ ج ۲۶، ص ۳۰۷ و ج ۲۶، ص ۵۵۷) بدین ترتیب ناقل اخبار از یوسف بن بلال، بسانِ ناقلان اخبار از علی بن اسحاق، متعلّق به شرق جهان اسلام است و با آنان در برخی مشایخ، مشترک است.

۱-۴. سند پنجم و ششم

در آغاز تفسیر سوره بقره در چاپ این کتاب با عنوان الواضح آمده است: حدّثنا عمار بن عبد المجید و حدّثنا الحسن بن علی بن شمر، قال: حدّثنا منصور بن المنذر، قالوا: حدّثنا احمد بن اسحاق و حدّثنا الحسن بن علی، قال حدّثنا ابوجعفر محمد بن عبدالله بن عروه عن یوسف بن بلال قال حدّثنا محمد بن مروان عن الکلبی، عن ابی صالح، عن ابن عباس... (ابن وهب، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶)

این متن نیز بازگو کننده دو سند است. این دو سند بسیار شبیه سند سوم و چهارم نقل شده در آغاز تفسیر بسمله در همین چاپ از این کتاب است؛ منتها دو اسم در این دو سند، نسبت به دو سند پیشین متفاوت است: نخست آنکه «ابوعلی بن شمر الهروی» به «الحسن بن علی بن شمر» تبدیل شده است. در ارتباط با این تبدیل باید گفت که در سند ششم (یعنی الحسن بن علی از یوسف بن بلال از سُدی) نام «الحسن بن علی» دیده می‌شود. او هموست که در سند چهارم با نام «الحسن بن علی بن شمر» معرفی شده است. به هر حال این راویان یعنی «الحسن بن علی بن شمر» و «ابوعلی بن شمر» هر دو ناشناخته و مهمل هستند و نمی‌توان به صراحت داوری کرد که کدام نام برای قرار گرفتن در این سند درست‌تر است.

دوم آنکه نام «علی بن اسحاق» در این سند به «احمد بن اسحاق» تبدیل شده است. با توجه به اسناد پیشین به نظر می‌رسد در سند اخیر تصحیف رخ داده و شکل درست نام این راوی «علی بن اسحاق» است.

با توجه به یکسانی راویان این سند با سند پیشین و نیز بررسی راویان سند پیشین، در اینجا دیگر درباره این سند نکته قابل ذکر باقی نیست.

۲. مقایسه محتوای تفسیر موجود با دیگر کتابها

بررسی راویان موجود در اسناد مختلف این کتاب دو نکته را روشن ساخت: نخست اینکه راویان این کتاب متعلّق به شرق جهان اسلام هستند و به تعبیر دیگر، این تفسیر، اثری متعلّق به شرق جهان اسلام است و در آن منطقه

جغرافیایی نقل می‌شده است. نکته دیگر آنکه این تفسیر در منطقه شرق جهان اسلام، به عنوان «تفسیر کلبی» شناخته می‌شده و از طریق سُدّی نقل می‌گشته است. اکنون برای اثبات این مدعا یعنی تلقی این تفسیر به عنوان تفسیر کلبی در جغرافیای شرق جهان اسلام لازم است منقولات کلبی در نگاشته‌های متعلق به شرق جهان اسلام با محتوای این کتاب مقایسه شود. به بیان دیگر با توجه به اینکه این تفسیر در سمرقند و نیشابور و دیگر سرزمین‌های شرقی جهان اسلام نقل می‌شده است و رواج داشته است، لازم است منقولات کلبی در تفاسیر و کتابهایی که در شرق جهان اسلام نوشته شده است با تفسیر موجود مورد مقایسه قرار گیرد. از این رو اکنون منقولات تفسیری منسوب به کلبی در چندین نگاشته متعلق به شرق جهان اسلام با تفسیر موجود مقایسه می‌شود:

۲-۱. منقولات کلبی در تفسیر بحر العلوم

تفسیر بحر العلوم از تفاسیر نوشته شده در حوزه جغرافیایی سمرقند در قرن چهارم است. نویسنده این تفسیر نصر بن محمد سمرقندی متوفی ۳۷۳ یا ۳۷۵ هجری است. جستجوی کلید واژه «الکلبی» در تفسیر بحر العلوم نشان می‌دهد سمرقندی در ۵۳۲ مورد از کلبی نقل قول دارد. در برخی از این موارد سندی کامل یا بخشی از سند تا به کلبی آمده است و گاه بدون هیچ گونه سندی از او نقل قول صورت گرفته است. در اولین موردی که از کلبی نقل قول صورت گرفته، سندی به مانند سند کتاب مورد بررسی دیده می‌شود:

و قال: حدّثنا أبی قال: حدّثنا أبو عبد الله، محمد بن حامد الخرعونی قال: حدّثنا علی بن إسحاق قال: حدّثنا محمد بن مروان، عن محمد بن السائب الکلبی، عن أبی صالح، مولى أم هانئ، عن ابن عباس فی قوله: الْحَمْدُ لِلَّهِ قال: الشکر لله. (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵-۱۶)

این سند به مانند سند اوّل مورد بررسی است و تنها به جای دو راوی یعنی «أبو عبید الله محمود بن محمد الرازی قال أخبرنا عمار بن عبد المجید الهروی» نام محمد بن حامد الخرعونی آمده است. محمد بن حامد خرعونی و بردارش احمد، هر دو، از جمله کسانی هستند که «تفسیر کلبی» را از علی بن اسحاق در طول مدت سه سال سماع کرده‌اند و خرعون نیز از روستاهای سمرقند است. (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۴۷ و ج ۵، ص ۵۸۲) نکته مهم اینجاست که محتوای این روایت با تطبیق کامل لفظ در تفسیر موجود آمده است: «باسناد عن ابن عباس فی قوله تعالی (الحمد لله) یقول الشکر لله». (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۶)

بررسی بقیه منقولات کلبی در تفسیر سمرقند مشابهت بسیار زیاد این منقولات با تفسیر موجود را اثبات می‌کند. نمونه‌های این مشابهت فراوان است. از میان آنها، نمونه زیر انتخاب شده است. نکته مهمی که در بررسی الفاظ و

مضمون اقوال تفسیری وجود دارد این است که این الفاظ و مضامین عموماً در دیگر تفاسیر به شخص دیگری منسوب نیست. بنگرید:

- قال فی روایه الکلبی، عن أبی صالح، عن ابن عباس: ... کما آمنَ السُّفَهَاءُ یعنی الجَہال الخرقی. قال اللّٰه تعالیٰ: **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ** یعنی الجَہال الخرقی ... (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸)
- (کما آمن السفهاء) الجَہال الخرقی (ألا إثم) بلی أنهم (هم السفهاء) الجَہال الخرقی ... (فیروزآبادی، بی تا، ص ۴)

تعبیر «الجَہال الخرقی» در هیچ تفسیر دیگری دیده نمی شود.

- **وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ** قال الکلبی: یعنی يمنع الزکاة (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۹)
- (و یأمرکم بالفحشاء) بمنع الزکاة (فیروزآبادی، بی تا، ص ۳۹)
- قال الکلبی: معناه و سارعوا إلى التوبة من الربا (سمرقندی، ج ۱، ص ۲۴۶)
- (وسارعوا إلى مغفرة من ربکم) بادروا بالتوبة من الربا (فیروزآبادی، بی تا، ص ۵۶)

۲-۲. منقولات کلبی در تفسیر سورآبادی

تفسیر سورآبادی از تفاسیر نوشته شده در قرن پنجم هجری در منطقه جغرافیایی شرق جهان اسلام است. نویسندۀ این تفسیر ابوبکر عتیق بن محمد هروی نیشابور است. در مجموع پنج جلد این کتاب تنها حدود چهل مورد نقل از کلبی دیده می شود و با وجود اینکه این تفسیر به زبان فارسی نوشته شده است، اما برخی از منقولات کلبی در این تفسیر به زبان عربی است! بررسی نشان می دهد که در مجموع نقل قول های فارسی و عربی از کلبی در این کتاب یکسانی و شباهت قابل توجهی با کتاب موجود دارد. از جمله این موارد می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

- کلبی گوید: **وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ** علی اداء فرائض اللّٰه و بالصلاة علی تمحیص الذنوب ... (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۴) (به نقل قول عربی در متن فارسی توجه نمایید).
- (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ) علی اداء فرائض الله وترك المعاصی (والصلاة) وبکثرة الصلاة علی تمحیص الذنوب (فیروزآبادی، بی تا، ص ۸)
- کلبی گوید هر جا که در قرآن عملوا الصّالحات است مراد از آن اخلاص است (سورآبادی، ج ۱، ص ۴۶ و ۵۳۷، ج ۳، ص ۱۶۱۴ و ۲۰۳۹)

- (وعملوا الصالحات) الطاعات فیما بینهم و بین ربهم (خالصاً/ بالاخلاص) (ص ۶، ۱۲، ۴۰، ۴۸، ۷۲، ۸۱، ۸۷، ۸۹، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۷۰، ۱۸۲ و ...)
- کلبی گوید نور السّماوات و الارض، ای: هادی اهل السماوات و الارض. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۶۸۱)
- (الله نور السماوات والأرض) هادی أهل السماوات والأرض ... (ص ۲۹۵)

۳-۲. منقولات کلبی در تفسیر الکشف و البیان

تفسیر الکشف و البیان تفسیر دیگری است که در منطقه نیشابور نوشته شده است. این تفسیر نوشته احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری از عالمان قرن پنجم (متوفای ۴۲۷ق) است. بنا بر سخن ثعلبی در مقدمه این کتاب، ثعلبی تفسیر کلبی را به طرق متعدد در اختیار داشته است. در همه طرق، کلبی ناقل از ابوصالح از ابن عباس است، اما در برخی از آنها راوی دیگری جز سُدّی تفسیر را از کلبی نقل می‌کند و همچنین برخی از نسخ در اختیار وی نسبت به دیگر نسخ افزوده‌های محتوایی چشم‌گیری داشته‌اند. (ثعلبی، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۷؛ همو، ۱۴۳۶ق، ج ۲، ص ۳۶-۴۴) با توجه به این نکته مشابهت منقولات وی در الکشف و البیان از کلبی با تفسیر موجود، به مانند دو تفسیر پیشین، فراوان نیست، اما در مواردی می‌توان گفت منبع سخنان کلبی، تفسیر مورد بررسی بوده است. نمونه‌های زیر از میان ده‌ها نمونه این چنینی انتخاب شده است:

- وقال الکلبی: لا یحسنون قراءة الكتاب و لا کتابته (ثعلبی، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۳)
- (ومنهم أمیون لا یعلمون الكتاب) لا یحسنون قراءة الكتاب و لا کتابته (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۲)
- (کذلک) فسرّها الکلبی «هكذا» فی جمیع القرآن (ثعلبی، ۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۳۱)
- در ۵۵ مورد در تفسیر تنویر (کذلک) به «هكذا» تفسیر شده است. (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۶، ۱۷، ۲۳ و ...)

۴-۲. منقولات کلبی در کتب بیهقی

احمد بن حسین بیهقی (۴۵۸ق) از دیگر علمای شرق جهان اسلام است. در منقولات او از کلبی نیز مشابهت‌هایی با تفسیر موجود یافت می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- وفي رواية الکلبی عن أبي صالح عن ابن عباس فی هذه الآية قال: رأيتهم منهم صلاحاً فی دینهم وحفظاً لأموالهم. (بیهقی، ۲۰۲۰م، ج ۴، ص ۴۵۹)
- (فإن أنستم منهم) فإن رأيتهم منهم (رشداً) صلاحاً فی الدین و حفظاً فی المال (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۶۵)
- موارد مشابهت از مقایسه مورد ذیل به دست می‌آید: بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۵ با فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۴۵۲ و فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۲۸؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴ با فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۴۸۷ و ...

۵-۲. نقل ابن قتیبہ دینوری از کلبی

ابن قتیبہ از عالمان قرن سوم هجری است. پدر او در مرو بوده و خود او را نیز مروزی خوانده‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱۰/۱۶۷) وی در دو کتاب تأویل مشکل القرآن و غریب القرآن، در شش جایگاه ناقل اقوال کلبی است که در پنج مورد مشابهت معناداری با کتاب مورد بررسی دارند. نمونه زیر از جمله این موارد است:

- وَ إِنِّي لَأُظَنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا أَيْ مُهْلَكًا. وَ الثَّبُورُ: الْهَلَكَةُ. وَ فِي رَوَايَةِ الْكَلْبِيِّ: إِنِّي لَأَعْلَمُكَ يَا فِرْعَوْنَ مَلْعُونًا (ابن قتیبہ، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۲)

- (وَ إِنِّي لَأُظَنُّكَ) أَعْلَمُ وَاسْتَيْقِنَ (یا فرعون مَثْبُورًا) مَلْعُونًا كَافِرًا (فیروزآبادی، بی تا، ص ۲۴۲)

از مقایسه سخن ابن قتیبہ، ۴۲۳ق، ص ۱۳۱ با فیروزآبادی، بی تا، ص ۱۵۹ و ۱۶۳ نیز می‌توان نمونه‌ای مشابه را ملاحظه نمود جز آنکه در مورد اخیر، به روایت کلبی از ابن عباس نیز اشاره شده است.

۶-۲. نقل سخاوی از کلبی

در تفسیر موجود در آغاز هر سوره، درباره مکی یا مدنی بودن سوره و آیات استثناء از سوره در موضوع مکی و مدنی اطلاعاتی ارائه می‌شود. مقایسه این اطلاعات با آنچه سخاوی (۶۴۳ق) در کتاب جمال القراء آورده نشان می‌دهد اطلاعات ارائه شده در کتاب مورد بررسی در باب مکی یا مدنی و استثناء کردن برخی از آیات در مکی یا مدنی بودن از کل سوره با آنچه در کتاب سخاوی به کلبی نسبت داده می‌شود همسانی دارد. شباهت چشم‌گیر این منقولات از کلبی در کتاب سخاوی با تفسیر موجود، می‌توان قرینه بر تعلق کتاب مورد بررسی به کلبی باشد. در این باره برای مثال مقایسه کنید: سخاوی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۲ با فیروزآبادی، بی تا، ص ۱۶۹؛ سخاوی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۵ با فیروزآبادی، بی تا، ص ۲۲۱؛ سخاوی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۵-۱۲۶ با فیروزآبادی، بی تا، ص ۲۳۳.

در مجموع مقایسه تفسیر موجود با منقولات کلبی در آثار نگاشته شده در شرق جهان اسلام و نیز موضوعات خاصی مانند مکی یا مدنی بودن آیات و سور نشان می‌دهد که از قرن سوم به بعد مشخصاً در شرق جهان اسلام مکتوبی تفسیری منسوب به کلبی وجود داشته است و این مکتوب تفسیری بسیار شبیه تفسیر موجود بوده است. بدیهی است که این مقایسه نگارش چنین کتابی را توسط کلبی یا تک مؤلف بودن اثر موجود را اثبات نمی‌کند بلکه تنها نشان می‌دهد که مکتوب تفسیری که با تفسیر موجود در الفاظ و سبک تألیفی مشابه بوده است، از قرن سوم به بعد مشخصاً در شرق جهان اسلام به عنوان «تفسیر کلبی» شناخته می‌شده است.

۳. بررسی تاریخی وجود تفسیر کلبی و نقل از آن

اکنون که روشن شد که آنچه در تفسیر موجود آمده، در سده چهارم و پنجم، در شرق جهان اسلام، به کلبی منسوب می‌گشته است و به عنوان آرا تفسیری کلبی نقل می‌شده است، لازم است نکات زیر را در تایید همتایی تفسیر موجود با تفسیر کلبی در نظر آوریم:

نخست آنکه گزارش‌های دال بر وجود فیزیکی و خارجی تفسیر کلبی همگی به نوعی به شرق جهان اسلام مربوط می‌شود. ثانیاً در گزارش‌ها تاریخی از وجود این کتاب، این تفسیر به لحاظ نقل و سلسله سند همواره پیوند غیر قابل انفکاک با ابوصالح و ابن عباس و تا حدی با سُدی داشته است. به تعبیر دیگر آنچه با سند سُدی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس - یعنی سند موجود در تفسیر مورد بررسی - نقل می‌شده است به عنوان تفسیر کلبی قلمداد می‌شده است؛ شواهد مختلفی این دو نکته را اثبات می‌کند. از آن جمله:

شاهد اول: ابن عدی جرجانی (قرن سوم و چهارم) رجالی گرگانی الاصلی که درباره او گفته شده «رحل فی طلب الحدیث ما بین الإسکندریه و سمرقند» (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰) درباره کلبی گوید: «وهو رجل معروف بالتفسیر ولیس لأحد تفسیر أطول ولا أشبع منه ...» (ابن عدی، ۱۲۰/۶) این سخن ابن عدی می‌تواند دلالت بر این نکته داشته باشد که او کتابی به عنوان تفسیر کلبی در اختیار داشته و به شکل فیزیکی مشاهده نموده است.

شاهد دوم: کشی (قرن سوم و چهارم) از رجالیان سمرقند، درباره محمد بن مروان البصری گوید: ولیس هو الذی روی تفسیر الکلبی، ذلک یسمی محمد بن مروان السُدی. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۷۴) خطیب بغدادی (۴۶۳ق)، تاریخ‌نگاری که در رحلات او سفر به نیشابور نیز ثبت شده (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۲۶)، نیز درباره سُدی گوید: ... یُعَرَف بالسُدی: من أهل الکوفه. روی عن: محمد بن السائب الکلبی کتاب «التفسیر» ... (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۸) و نیز می‌آورد: «سألت أبا علی صالح بن محمد عن محمد بن مروان - الذی روی «التفسیر» عن الکلبی - فقال: ...» (پیشین، ج ۴، ص ۶۰) در همه این اقوال سُدی را به عنوان راوی تفسیر کلبی معرفی می‌شود. شایان ذکر است که جز سُدی، هیچ راوی دیگری این چنین نیست یعنی در معرفی او به نقل تفسیر کلبی توسط او اشاره نمی‌شود.

افزون بر موارد فوق، شواهد دیگری بر وجود فیزیکی کتابی به نام تفسیر کلبی از قرن سوم به بعد در شرق جهان اسلام در دست است که در اینجا به جهت رعایت اختصار بدان پرداخته نخواهد شد. (ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ سماعی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۲۷؛ ابن ماکولا، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۷۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۱؛ ابن حجر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۲۳)

۴. نقش آفرینی مفسری غیر از کلبی در محتوای تفسیر موجود

تاکنون با توجه به شباهت‌های منقولات موجود از کلبی در منطقه شرق جهان اسلام، با تفسیر موجود روشن شد که پایه اصلی کتاب موجود، مکتوب تفسیری است که از قرن سوم به بعد در شرق جهان اسلام به عنوان تفسیر کلبی شناخته می‌شده است. بر این نکته باید افزود که ظاهراً راوی این تفسیر، در شکل‌گیری نهایی متن موجود نقش‌آفرین بوده است.

۴-۱. شاهد اول: نقل اقوال با ذکر نام

با توجه به اسناد آغاز کتاب، نقل قول از برخی افراد مانند ابن مسعود، سُدّی و فرّاء (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۳۱۶، ۳۳۸ و ۴۰۸) که به اسناد مذکور در آغاز کتاب ارتباطی ندارند، این احتمال را به وجود می‌آورد که فردی، مطالبی بر کتاب اصلی که به عنوان تفسیر کلبی در منطقه شرق جهان اسلام مشهور بوده، افزوده است و متن حاضر متنی چند لایه است و چندین نفر در شکل‌گیری نهایی متن نقش‌آفرین بوده‌اند.

۴-۲. شاهد دوم: نقل اقوال بدون ذکر نام

راوی این کتاب در موارد متعدد و بسیار فراوان با تعبیر «قیل» و «یقال» آراء تفسیری دیگران را بر متن اصلی کتاب مشهور به کتاب کلبی افزوده است. شاهد آنکه در تفسیر موجود در تفسیر تعبیر «وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» (زخروف: ۵۱) آمده است: ... ویقال عنی بها الأفراس تجری من تحتی. (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۴۱۴) چنین قول تفسیری در هیچ تفسیر دیگری دیده نمی‌شود، جز آنکه در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان نوشته نظام الأعرج (۷۲۸ق) که از مفسران نیشابوری است از قول عبدالله بن مبارک دینوری آمده: «أنه أراد بالأنهار الجياد من الخيل» (نظام الأعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۹۴) این عبارت گرچه به لحاظ الفاظ متفاوت است اما همان مضمون را بازگو می‌کند. بدین ترتیب آنچه که با تعبیر «یقال» در تفسیر مورد بررسی، نقل شده است، به عبدالله بن مبارک دینوری منسوب گشته است. این نکته اثبات می‌کند که راوی تفسیر موجود ضمن آنکه ناقل تفسیری مشهور به تفسیر کلبی است، خود نیز با استفاده از تعبیر «قیل» و «یقال» نکات تفسیری را بدان افزوده است.

شایان ذکر است غیر از تفسیر فوق، رای تفسیری دیگری از عبد الله بن مبارک دینوری یافت نشد.

۴-۳. شاهد سوم:

جستجوهای انجام شده نقل هیچ یک از نکاتی که پس از «قیل» یا «یقال» در این تفسیر آمده است را از کلبی نشان نداد. به عبارت دیگر نکات تفسیری که در قالب «قیل» و «یقال» در این تفسیر نقل شده است، در منابع دیگر از

کلبی نقل نشده است. این نکته خود نشان می‌دهد که راوی این نکات را بر اصل تفسیر مشهور به تفسیر کلبی افزوده است.

نتایج تحقیق

در این پژوهش بررسی برای شناسایی نویسنده کتاب در چهار جنبه انجام پذیرفت؛

۱- در سندهای موجود در کتاب. بررسی در این ساحت نشان داد که راویان موجود در این اسناد، متعلق به شرق جهان اسلام هستند؛ به گونه‌ای که می‌توان دریافت که نقل این کتاب در شرق جهان اسلام رایج بوده و از طبقه‌ای به طبقه دیگر منتقل می‌شده است و ثانیاً در همه اسناد، اوّلین راوی غیر مشترک (یعنی راوی بعد از سُدّی) در کتب رجال، با وصف «ناقل تفسیر کلبی» و حتی ناقل تفسیر کلبی با سند مذکور در این کتاب معرفی شده است.

۲- در مقایسه این تفسیر با تفاسیر موجود. این بررسی نشان داد که محتوای این کتاب - یعنی مضمون، عین الفاظ و ساختار ویژه مزجی آن - به وضوح در قرن‌های سوم تا پنجم در نگاشته‌های شرق جهان اسلام به کلبی منسوب می‌شده است و در این منقولات سخن از نقل کلبی از ابن عباس بوده است.

۳- نشانه‌های تاریخی وجود تفسیر کلبی. این بررسی نیز نشان داد اوّل تفسیر کلبی برای کسانی که متعلق به شرق جهان اسلام بوده‌اند یا بدانجا سفر داشته‌اند شناخته شده بوده است و ثانیاً سند تفسیری که به عنوان تفسیر کلبی شناخته می‌شده است با سند موجود در این کتاب از جهت نقل آن توسط سُدّی و نقل کلبی از ابوصالح از ابن عباس مطابقت داشته است.

۴- نقش راوی در شکل نهایی کتاب. بررسی در این ساحت نشان داد راوی کتاب موجود در هنگام نقل کتاب مشهور به تفسیر کلبی، نکات تفسیری بر آن افزوده است. غالب این افزوده‌های تفسیری با استفاده از تعبیر «قیل» و «یقال» در تفسیر موجود منعکس شده است و از متن اصلی کتاب منسوب به کلبی قابل تفکیک و بازشناسی است.

حاصل سخن آنکه تفسیر موجود، متنی لایه‌ای و دارای چند نویسنده است. اصل آن، تفسیری است که در قرن سوم در شرق جهان اسلام به عنوان تفسیر کلبی مشهور بوده است و راوی آن، بر آن، نکات تفسیری را با ذکر نام صاحب رای تفسیری یا با استفاده از تعبیر «قیل» و «یقال» افزوده است و در نتیجه بخش عمده اضافات تفسیری

او، اکنون از متن اصلی تفسیر منسوب به کلبی قابل بازشناسی و تفکیک است و بیش از این انتساب اثر به نویسنده دیگری مانند عبد الله بن وهب دینوری یا عبد الله بن مبارک دینوری یا فیروزآبادی قابل اثبات نیست.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۱ق)، *الجرح و التعديل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۳۸۶ق)، *الموضوعات*، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه: المكتبة السلفية.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۶ق)، *المجروحین*، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، حلب: دار الوعي.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *تهذيب التهذيب*، بیروت: دار الفكر.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق)، *العُجاب فی بیان الأسباب*، تحقیق: عبدالحکیم محمد الأنیس، دمّام: دار ابن الجوزی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- ابن سیرین، محمد (۱۳۵۹ق)، *منتخب الکلام فی تفسیر الأحلام*، قاهره: مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
- ابن شاذان قمی، محمد بن أحمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *مئة منقبة*، قم: مدرسه الإمام المهدي (ع).
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۳ق)، *سعد السعود*، قم: منشورات الرضی.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفكر.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق: ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله (۱۴۱۵ق)، *إكمال الکمال*، قاهره: دار الكتاب الإسلامی.
- ابن وهب دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق)، *الغدير*، بیروت: دار الکتب العربی، چهارم.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۱۰ق)، *شُعَبُ الإیمان*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ب.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۱۰ق)، *فضائل الأوقات*، تحقیق: عدنان عبدالرحمان مجید القیسی، مکه: مكتبة المنارة، ج.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۲۰۱۰م)، *معرفة السنن والآثار*، تحقیق: حسن کسروی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، *نقد متن*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: علی بن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم (۱۴۳۶ق)، *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: صلاح باعثمان، حسن الغزالی، زید مهارش و أمین باشه، جده: دار التفسیر.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا)، *كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
حاکم حسکانی، عیبدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *معرفة علوم الحديث*، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵ش)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تحقیق: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه.

حسینی میلانی، علی (۱۴۱۴ق)، *نفحات الأزهار*، بی جا.
خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقاهر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية.
ذهبی، محمد بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
ذهبی، محمد بن أحمد (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ذهبی، محمد بن أحمد (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفة.
ریبین، اندرو (۱۳۸۳ش)، «نکاتی روش شناختی درباره فصل چهارم کتاب مطالعات قرآنی»، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره اول، ص ۱۵۷ - ۱۴۶.

زیعلی، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تخریج الأحادیث و الآثار*، تحقیق: عبدالله بن عبد الرحمن السعد، ریاض: دار ابن خزيمة.
سخاوی، علی بن محمد بن عبد الصمد (۱۴۱۰ق)، *جمال القراء و کمال الإقراء*، تحقیق: عبد الحق عبد الدائم سیف القاضي، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، *بحر العلوم*، بی جا.
سمعانی، عبد الکریم بن محمد بن منصور (۱۴۰۸ق)، *الأنساب*، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان.
سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷ق)، *تاریخ جرجان*، بیروت: عالم الكتب.
سیوطی، جلال الدین بن عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
صفدی، خلیل بن أبیک (۱۴۲۰ق)، *الوافی بالوفیات*، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *تنویر المعباس من تفسیر ابن عباس*، بیروت: دار الكتب العلمية.
مزی، یوسف (۱۴۰۶ق)، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الرسالة.
معرفت، محمد هادی (۱۴۲۷ق)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الإسلامیه.

مهدوی‌راد، محمد علی و نصرت نیل‌ساز، (۱۳۸۵ش) «تاریخ‌گذاری تفسیر منسوب به ابن‌عباس: نقد روش تحلیل ادبی ونزبر و ریپین»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ششم، صص ۶۰ - ۲۷.

موتسکی، هارالد (۱۳۸۵ش)، *تاریخ‌گذاری تفسیر موسوم به ابن‌عباس*، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، علوم حدیث، شماره چهارم، صص ۴۸ - ۳۱.

نظام الأعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه.

Bibliography:

The Holy Quran.

- Amīnī, ‘Abd al-Ḥusayn (1397H), *al-Ghadīr*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī, 4th ed. (In Arabic)
- Baghawī, Ḥusayn Ibn Mas‘ūd (1420H), *Ma‘ālim al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qur‘ān*, ed. ‘Abd al-Razzāq al-Mahdī, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic)
- Bayhaqī, Aḥmad Ibn al-Ḥusayn (1405H), *Dalā’il al-Nubuwwa*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Bayhaqī, Aḥmad Ibn al-Ḥusayn (1410H), *Faḍā’il al-Awqāt*, ed. ‘Adnān ‘Abd al-Raḥmān Majīd al-Qaysī, Mecca: Maktabat al-Manāra. (In Arabic)
- Bayhaqī, Aḥmad Ibn al-Ḥusayn (1410H), *Shu‘ab al-Īmān*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Bayhaqī, Aḥmad Ibn al-Ḥusayn (2010), *Ma‘rifat al-Sunan wa al-Āthār*, ed. Ḥasan Kasrawī, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Dhahabī, Muḥammad Ibn Aḥmad (1382H), *Mīzān al-Itidāl*, ed. ‘Alī Muḥammad al-Bijāwī, Beirut: Dār al-Ma‘rifa. (In Arabic)
- Dhahabī, Muḥammad Ibn Aḥmad (1409H), *Tārīkh al-Islām*, ed. ‘Umar ‘Abd al-Salām Tadmūrī, 2nd ed., Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. (In Arabic)
- Dhahabī, Muḥammad Ibn Aḥmad (n.d.), *Tadhkirat al-Ḥuffāz*, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic)
- Fīrūzābādī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (n.d.), *Tanwīr al-Miqbās min Tafsīr Ibn ‘Abbās*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Ḥājī Khalīfa, Muṣṭafā Ibn ‘Abd Allāh (n.d.), *Kashf al-Zunūn ‘an Asāmī al-Kutub wa al-Funūn*, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic)
- Ḥākim al-Ḥaskānī, ‘Ubayd Allāh Ibn ‘Abd Allāh (1411H), *Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā’id al-Tafḍīl*, ed. Muḥammad Kāzim Maḥmūdī, Tehran: Wizārat al-Farhang wa al-Irshād al-Islāmī. (In Arabic)
- Ḥākim al-Nīsābūrī, Muḥammad Ibn ‘Abd Allāh (1400H), *Ma‘rifat ‘Ulūm al-Ḥadīth*, Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīda. (In Arabic)
- Ḥusaynī Mīlānī, ‘Alī (1414H), *Nafaḥāt al-Azhār*, n.p. (In Arabic)
- Ibn Abī Ḥātim, ‘Abd al-Raḥmān Ibn Muḥammad (1371H), *al-Jarḥ wa al-Ta’dīl*, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic)
- Ibn al-Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān Ibn ‘Alī (1386H), *al-Mawḍū‘āt*, ed. ‘Abd al-Raḥmān Muḥammad ‘Uthmān, Medina: al-Maktaba al-Salafiyya. (In Arabic)
- Ibn ‘Asākir, ‘Alī Ibn al-Ḥasan (1415H), *Tārīkh Madīnat Dimashq*, ed. ‘Alī Shīrī, Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)

- Ibn Hajar al-‘Asqalānī, Aḥmad Ibn ‘Alī (1390H), *Lisān al-Mīzān*, Beirut: Mu’assasat al-A‘lamī. (In Arabic)
- Ibn Hajar al-‘Asqalānī, Aḥmad Ibn ‘Alī (1404H), *Tahdhīb al-Tahdhīb*, Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Ibn Hajar al-‘Asqalānī, Aḥmad Ibn ‘Alī (1418H), *al-‘Ujāb fī Bayān al-Asbāb*, ed. ‘Abd al-Ḥakīm Muḥammad al-Anīs, Dammam: Dār Ibn al-Jawzī. (In Arabic)
- Ibn Hibbān, Muḥammad (1396H), *al-Majrūhīn*, ed. Maḥmūd Ibrāhīm Zāyid, Aleppo: Dār al-Wa‘y. (In Arabic)
- Ibn Mākūlā, ‘Alī Ibn Hibat Allāh (1415H), *Ikmāl al-Kamāl*, Cairo: Dār al-Kitāb al-Islāmī. (In Arabic)
- Ibn Qutayba al-Dīnawarī, ‘Abd Allāh Ibn Muslim (1411H), *Tafsīr Gharīb al-Qur’ān*, ed. Ibrāhīm Muḥammad Ramaḍān, Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl. (In Arabic)
- Ibn Qutayba al-Dīnawarī, ‘Abd Allāh Ibn Muslim (1423H), *Ta’wīl Mushkil al-Qur’ān*, ed. Ibrāhīm Shams al-Dīn, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn Shādhān al-Qummī, Muḥammad Ibn Aḥmad Ibn ‘Alī (1407H), *Mi’at Manqaba*, Qom: Madrasat al-Imām al-Mahdī. (In Arabic)
- Ibn Sīrīn, Muḥammad (1359H), *Muntakhab al-Kalām fī Tafsīr al-Aḥlām*, Cairo: Maktabat wa Maṭba‘at Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī wa Awlāduh. (In Arabic)
- Ibn Ṭāwūs, ‘Alī Ibn Mūsā (1363H), *Sa’d al-Su’ūd*, Qom: Manshūrāt al-Riḍā. (In Arabic)
- Ibn Wahb al-Dīnawarī, ‘Abd Allāh Ibn Muḥammad (1424H), *Tafsīr Ibn Wahb al-Musammā al-Wāḍiḥ fī Tafsīr al-Qur’ān al-Karīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad Ibn ‘Alī (1417H), *Tārīkh Baghdād*, ed. Muṣṭafā ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Mahdavidrad, MuhammadAli and Nusrat Nilsaz, (1385 SH) "Historizing the Tafsir attributed to Ibn Abbas: Criticism of Wansbrough and Ripin's Literary Analysis Method", *Qur'an and Hadith Science Research*, No. 6, pp. 27-60. (In Persian)
- Ma‘rifat, Muḥammad Hādī (1427H), *al-Tafsīr wa al-Mufasssirūn fī Thawbihi al-Qashīb*, Mashhad: al-Jāmi‘a al-Raḍawīyya li’l-‘Ulūm al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Mizzī, Yūsuf (1406H), *Tahdhīb al-Kamāl fī Asmā’ al-Rijāl*, 4th ed., Beirut: Mu’assasat al-Risāla. (In Arabic)
- Motzki, Harald (1385 SH), the Dating of the so-called commentary of Ibn Abbas, translated by: Morteza Kariminia, *Hadith Sciences*, No. 4, pp. 31-48. (In Persian)
- Nizām al-A‘raj, Ḥasan Ibn Muḥammad (1416H), *Tafsīr Gharā’ib al-Qur’ān wa Raghā’ib al-Furqān*, ed. Zakariyyā ‘Umayrāt, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Paktachi, Ahmad (2013), *Criticism of the Text*, Tehran: Imam Sadiq(AS) University. (In Persian)
- Ripin, Andrew (1383 SH), "Methodological points about the fourth chapter of the Qur'anic studies book", translation: Morteza Kariminia, *Qur'an and Hadith Research*, No. 1, pp. 146-157.
- Ṣafadī, Khalīl Ibn Aybak (1420H), *al-Wāfi bi’l-Wafayāt*, ed. Aḥmad al-Arnā’ūt and Turkī Muṣṭafā, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth. (In Arabic)
- Sahmī, Ḥamza Ibn Yūsuf (1407H), *Tārīkh Jurjān*, Beirut: ‘Ālam al-Kutub. (In Arabic)
- Sakhāwī, ‘Alī Ibn Muḥammad Ibn ‘Abd al-Ṣamad (1410H), *Jamāl al-Qurrā’ wa Kamāl al-Iqrā’*, ed. ‘Abd al-Ḥaqq ‘Abd al-Dā’im Sayf al-Qāḍī, Beirut: Mu’assasat al-Kutub al-Thaqāfiyya. (In Arabic)

- Sam'ānī, 'Abd al-Karīm Ibn Muḥammad Ibn Maṣṣūr (1408H), *al-Ansāb*, ed. 'Abd Allāh 'Umar al-Bārūdī, Beirut: Dār al-Jinān. (In Arabic)
- Samarqandī, Naṣr Ibn Muḥammad Ibn Aḥmad (n.d.), *Baḥr al-'Ulūm*, n.p. (In Arabic)
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn Ibn 'Abd al-Raḥmān Ibn Abī Bakr (1404H), *al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi'l-Ma'thūr*, Qom: Maktabat Āyat Allāh al-Mar'ashī al-Najafī. (In Arabic)
- Tha'labī, Aḥmad Ibn Muḥammad Ibn Ibrāhīm (1422H), *al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān*, ed. 'Alī Ibn 'Āshūr, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Tha'labī, Aḥmad Ibn Muḥammad Ibn Ibrāhīm (1436H), *al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān*, ed. Ṣalāḥ Bā'uthmān, Ḥasan al-Ghazālī, Zayd Maḥārish, and Amīn Bāsha, Jeddah: Dār al-Tafsīr. (In Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad Ibn al-Ḥasan (1404H), *Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl (Rijāl al-Kashshī)*, ed. Sayyid Maḥdī Rajā'ī, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. (In Arabic)
- Zayla'ī, 'Abd Allāh Ibn Yūsuf (1414H), *Takhrij al-Aḥādīth wa al-Āthār*, ed. 'Abd Allāh Ibn 'Abd al-Raḥmān al-Sa'd, Riyadh: Dār Ibn Khuzayma. (In Arabic)